



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۱، ش ۴ (پیاپی ۵۸)، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۳۲۷-۳۱۱

گورانی، هورامی و کردی: یک بررسی زبان‌شناختی در پاسخ

به چمن‌آرا (۱۳۹۰) و بامشادی و همکاران

(۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶)

مهدی سجادی*

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۰۸/۱۴

دریافت: ۹۷/۰۵/۰۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی در پاسخ به چمن‌آرا (۱۳۹۰) و بامشادی و همکاران (۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶) است. برای این منظور، از دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه، شواهد زبان‌شناختی، ادبی و مشاهدات و شم زبانی نگارنده بهره برده شده است. بررسی همه این موارد نشان می‌دهد که گورانی و هورامی دو دال دارای یک مدلول زبان‌شناختی واحد، مستقل و متمایز از کردی‌اند: خلاف تصور عامه، گورانی یا هورامی گونه‌ای کردی نیست، بلکه زبانی مستقل و مجزا متعلق به شاخه غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی است که خود دارای گویش‌هایی است. آنچه سبب شده است گورانی/هورامی گونه‌ای کردی تلقی شود، صرفاً سکونت زبان‌وران این دو گونه در منطقه جغرافیایی خاصی، اختلاط آن‌ها و تشابهات زبانی بین آن‌ها، به‌ویژه واژگانی و ساخت‌واژی، ناشی از تأثیر گورانی/هورامی بر کردی است که تا نیمه دوم قرن نوزدهم زبان رسمی، ادبی و درباری به‌اصطلاح کردستان بوده است. شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرای کردی در دهه‌های اخیر مبتنی بر مفهوم «دولت - ملت» و به‌تبع آن «یک ملت - یک زبان» نیز مزید بر علت بوده است که به همگونی زبانی بیشتر گوران‌ها/هورام‌ها منجر و مانع خودآگاهی زبانی آن‌ها شده است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی ایرانی، گورانی، هورامی، کردی.

۱. مقدمه

گورانی از اعضای خانواده زبان‌های ایرانی شاخه غربی‌شمالی است که عمدتاً در بخش‌هایی از سه کشور ایران، عراق و ترکیه (جایی که در این کشورها به اصطلاح کردستان نامیده می‌شود) به آن تکلم می‌شود. جمعیت زبان‌وران آن نزدیک به شش میلیون نفر برآورد شده است (Gunter, 2004: 58, 191). از این گونه با نام‌های دیگری نیز یاد شده است از جمله: هورامی، هورامانی، شهرزوری، ماچ‌ماچ / ماچوماچو^۱ ... (آکوپوف^۲ و حصارف، ۱۳۷۶: ۷۷؛ آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۹؛ 3: 2011, Mahmudweyssi et al.). به گورانی ادبیات کهن و غنی‌ای اعم از مذهبی و غیرمذهبی وجود دارد (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۴۷؛ اُرانسکی^۳، ۱۳۷۹: ۳۱۱؛ اُرانسکی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

در پیشینه پژوهش در باب ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی به‌طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: الف) دیدگاهی که در آن گورانی یا هورامی زبان است: زبانی مستقل و متمایز از کردی: مینورسکی^۴ (1943)، آساطوریان (2009؛ و نیز ۱۳۷۴)، اوشیا^۵ (2004)، مکنزی^۶ (1966; 1961a)، پاول^۷ (2003)، ویندفور^۸ (2009)، دبیرمقدم (۱۳۹۲) و (۱۳۸۷)، محمودویسی و همکاران (2011)، ... ب) دیدگاهی که در آن گورانی یا هورامی گویش است: گویشی کردی: بدلیسی (۱۳۷۳)، مردوخ (۱۳۹۵)، رخزادی (۱۳۹۰)، خورشید (۱۳۸۹)، زکی‌بیگ (۱۳۸۸ الف)، صفی‌زاده (۱۳۷۸)، تابانی (۱۳۸۰)، طیبی (۱۳۸۸)، ... ج) بر پژوهش‌های مرتبط با دیدگاه دوم در مقایسه با دیدگاه اول، چند نقد کلی و اساسی وارد است: الف) پژوهشگران در زمینه موردنظر فاقد تخصص‌اند. ب) این پژوهشگران در محیط زبان‌وران این گونه‌ها و در میان آن‌ها نبوده‌اند تا از ویژگی‌های زبانی آن‌ها کاملاً آگاه باشند. ج) در این پژوهش‌ها فقط یکی از دو جنبه هم‌زمانی و درزمانی موضوع مدنظر قرار گرفته است و از پرداختن به هر دو جنبه خودداری شده است. د) این پژوهش‌ها عموماً توصیفی‌اند. با این حال، در هر دو دیدگاه گورانی و هورامی به‌صورت هم‌معنی و به جای هم به‌کار رفته‌اند.

اخیراً افرادی از جمله چمن‌آرا (۱۳۹۰)، بامشادی و بامشادی (۱۳۹۳)، بامشادی و میردهقان (۱۳۹۴)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۵)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۶) و بامشادی و

انصاریان (۱۳۹۶) ادعا کرده‌اند که گورانی و هورامی از نظر زبانی با هم تفاوت دارند. دیدگاه این افراد دربارهٔ ارتباط بین گورانی، هورامی و کردی دیدگاه دوم است که پیش‌تر به آن اشاره شد. هدف این پژوهش توصیفی - تحلیلی بررسی ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی با تمرکز بر نقد دیدگاه دوم به‌طور کلی و دیدگاه این افراد به‌طور خاص است. برای این منظور، از دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه، شواهد زبان‌شناختی، ادبی و مشاهدات و شم زبانی نگارنده^۱ استفاده می‌شود. پرسش‌هایی که در این پژوهش تلاش می‌شود به آن‌ها پاسخ داده شود، عبارت‌اند از: ۱. چه رابطه‌ای زبان‌شناختی بین گورانی و هورامی برقرار است؟ ۲. چه رابطه‌ای زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی وجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

همانگونه که در بخش مقدمه اشاره شد، گونتر (191, 59, 58: 2004)، پاول (61: 2003)، ویندفور (589: 2009)، اُرانسکی (۱۳۷۹: ۳۱۱ و ۱۳۸۶: ۱۴۶)، مکنزی (1961a; 3, 4; 1966b)، محمودویسی و همکاران (3-1: 2011)، لیزنبرگ^۲ (6-1: 1992)، آساطوریان (۱۳۷۴: ۳۱-۴۸: 2009)، مینورسکی (89-57: 1943) و اوشیا (32-134: 2004) از جمله کسانی هستند که در زمینهٔ ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی به پژوهش پرداخته‌اند. به باور همهٔ آن‌ها، گورانی و هورامی دو نام مختلفی‌اند که به یک زبان واحد متعلق به شاخهٔ غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی، مستقل و متفاوت از کردی، دلالت دارند. در این میان، پاول (61: 2003) و گونتر (58: 2004) از جمله پژوهشگرانی‌اند که تقسیم‌بندی سنتی مبنی بر غربی‌شمالی بودن این گونه‌ها را نمی‌پذیرند و در این مورد به پیوستاری قائل‌اند که بر اساس آن گورانی و هورامی به شمالی‌ترین زبان‌های غربی ایران در حالی که کردی به جنوبی‌ترین آن‌ها تعلق دارد. این دیدگاه از آن جهت اهمیت دارد که کسانی که گورانی و هورامی را گونه‌ای کردی می‌دانند (دیدگاه دوم، بخش ۱) بر این باورند که هر دو جزو زبان‌های غربی‌شمالی ایران هستند. لیزنبرگ (6-1: 1992) می‌گوید که تنها تفاوت دو

اصطلاح گورانی و هورامی در این است که اولی به‌منزله اصطلاحی پوششی برای همه گویش‌ها، در میان نویسندگان غربی رایج است، در حالی که در میان خود مردم به جای آن از دومی استفاده می‌شود. به باور مکنزی (4, 3: 1966) و اُرانسکی (۱۳۷۹: ۳۱۱؛ ۱۳۸۶: ۱۴۶) گورانی/هورامی در مقایسه با کردی از زبان‌های کهن و ناب ایرانی است که به بهترین شکل ممکن حفظ شده است و پیشینه ادبی کهن و مهمی دارد. مینورسکی (88: 1943) و محمودیسی و همکاران (2: 2011) از گورانی و هورامی به‌منزله یک زبان با گویش‌های هورامی (مهم‌ترین گونه)، زازایی، باجلانی و خود گورانی یاد می‌کنند.

همانگونه که در بخش مقدمه اشاره شد، گوران‌ها/هورام‌ها و کردها در یک محیط جغرافیایی خاص و با هم زندگی می‌کنند. در چنین موقعیتی، تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰) فقط بین زبان‌وران گورانی/هورامی و دیگر گونه‌های کردی (اگر گورانی/هورامی هم گونه‌ای کردی فرض شود) وجود ندارد. به عبارتی دیگر، میان همه گونه‌های کردی غیر از گورانی/هورامی تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه امکان‌پذیر است. حال پرسش این است که اگر گورانی/هورامی گونه‌ای از کردی است، چگونه ممکن است میان زبان‌وران آن‌ها مهم‌ترین و معمول‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹) برقرار نباشد؟ پرسش بعدی این است که این عدم وجود تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه از کجا ناشی می‌شود؟ عدم وجود تفاهم متقابل بین دو گونه ناشی از تفاوت‌های آن‌ها در سطوح مختلف زبانی است. مکنزی (1966, 1961a, 1961b) به این تفاوت‌ها پرداخته است. افزون بر این، در جاهایی که زبان-وران گورانی/هورامی و کردی با هم زندگی می‌کنند، اصطلاحات «کردی و گورانی/هورامی» کاربرد زیادی دارند، در حالی که در مورد دیگر گونه‌های کردی چنین اصطلاحاتی رایج نیستند. کاربرد چنین اصطلاحاتی بیانگر نگرش زبان‌وران این دو گونه مبنی بر یکی‌بودن گورانی و هورامی و استقلال و تمایز آن‌ها از کردی است.

تعریف زبان، گویش، لهجه و گونه (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰؛ مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹، ۱۷۰) بیانگر وجود رابطه سلسله‌مراتبی و دال و مدلولی میان این مفاهیم است؛ به این معنا که وجود هر کدام بر وجود دیگری دلالت دارد. در این رابطه، زبان و لهجه به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین سطح هستند. بر این اساس، چگونه ممکن است گونه‌ای (در اینجا گورانی/هورامی)

دارای گویش‌هایی (دیدگاه اول در بخش ۱ به‌طور کلی و مینورسکی (88: 1943; Mahmudweyssi et al., 2011: 2) به‌طور خاص) باشد؛ اما این گونه خود باز هم گویش (گویش گورانی/ هورامی متعلق به زبان کردی: دیدگاه دوم در بخش مقدمه) تلقی شود؛ با توجه به رابطه موجود بین زبان و گویش، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا وجود گویش بر وجود زبان دلالت دارد نه گویش.

۳. تأثیر زبان‌شناختی متقابل گورانی/ هورامی و کردی

همانگونه که پیش‌تر (بخش مقدمه) اشاره شد، یکی از نقدهای اساسی وارد بر کار کسانی که گورانی/ هورامی را گونه‌ای از کردی می‌دانند و نیز آن‌هایی که گورانی را همان هورامی نمی‌دانند، پرداختن به فقط یکی از دو جنبه هم‌زمانی و در زمانی موضوع و مشخصاً عدم توجه به تأثیر در زمانی متقابل این گونه‌هاست.

تأثیر زبان‌شناختی گورانی/ هورامی و کردی تأثیری دوسویه بوده است: هم گورانی/ هورامی بر کردی (به‌ویژه مرکزی و جنوبی) تأثیر گذاشته است و هم کردی بر گورانی/ هورامی. تا زمان فروپاشی امارت اردلان در سال ۱۸۶۷ و حتی مدتی بعد از آن گورانی/ هورامی زبان رسمی، ادبی و درباری به‌اصطلاح کردستان بود و لذا تأثیر عمیقی بر کردی به‌ویژه در سطح واژگانی و دستوری (عمدتاً ساخت‌واژی) گذاشته است. تأثیر زبان‌شناختی آن بر کردی از تأثیر ادبی آن فراتر بود و بر زبان محاوره‌ای مردم نیز تأثیر گذاشت (Mackenzie, 1961b: 85; Leezenberg, 1992: 1-17; Paul, 1998: 157; Asatrian, 1974: 45). از سوی دیگر، پس از براندازی امارت اردلان و رسمی اعلام شدن کردی سورانی در سال ۱۹۱۹، جهت این تأثیر عوض شد: این بار کردی بود که بر گورانی/ هورامی تأثیر گذاشت و هنوز هم این تأثیر ادامه دارد. تعداد زیادی از گوران‌ها/ هورام‌ها به‌لحاظ زبانی با کردها همگون شده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد (Leezenberg, 1992: 1-17; Mahmudweyssi et al, 2011: 3).

ماهیت تأثیر متقابل گورانی/ هورامی و کردی متفاوت است: تأثیر گورانی/ هورامی بر کردی فقط به قرض‌گیری گسترده کردی از گورانی/ هورامی در سطوح مختلف زبانی انجامیده است. در واقع نتیجه این تأثیر مثبت بوده است و به غنی شدن کردی کمک شایانی

کرده است؛ اما تأثیر کردی بر گورانی/هورامی پیامدهایی منفی داشته است. از جمله این پیامدها می‌توان به همگونی زبانی کامل و ناقص گوران‌ها/هورام‌ها با کردها و در نتیجه کاهش روزافزون زبان‌وران این گونه، کاهش گستره جغرافیایی آن و تلقی این گونه به‌منزله گویشی کردی اشاره کرد، به گونه‌ای که به قول آساطوریان (۱۳۷۴: ۳۲) و مکنزی (1966: 3) امروزه مناطق گوران/هورام‌نشین به‌صورت جزیرک‌هایی در میان مناطق کردنشین واقع شده‌اند. اثر این پیامدها تا حدی است که هورامی از طرف یونسکو به‌منزله یکی از زبان‌های ایرانی در معرض خطر فراموشی معرفی شده است (وبگاه اینترنتی یونسکو^(۱)). از مهم‌ترین دلایل پیامدهای منفی تأثیر کردی بر گورانی/هورامی می‌توان به پیشرفت در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات و به تبع آن گسترش رسانه‌های گروهی و فرایند جهانی شدن اشاره کرد. همچنین، شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرای کردی مبتنی بر مفهوم «دولت - ملت» (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۶۸) و به‌تبع آن «یک ملت - یک زبان» در دهه‌های اخیر و افزایش میزان تأثیر فعالیتشان به‌سبب عامل نخست، بر تأثیر این پیامدهای منفی افزوده است، به گونه‌ای که مانع خودآگاهی زبانی گوران‌ها/هورام‌ها شده است؛ زیرا دو عامل یادشده نقش روزافزون و انکارناپذیری در تحمیل و معرفی کردی به‌عنوان زبان همه ساکنان به‌اصطلاح کردستان داشته‌اند. نکته قابل توجه این است که تشابهات زبانی بین این دو گونه ناشی از تأثیر متقابل آن‌ها بر هم برخی از پژوهشگران (دیدگاه دوم: بخش مقدمه) را بر آن داشته است که بدون توجه به جنبه در زمانی موضوع، گورانی/هورامی را گونه‌ای از کردی تلقی کنند.

بر اساس شواهد زبانی و تاریخی (Edmonds, 1957: 12; Mackenzie, 1961b: 86; O'Shea, 2004: 32-134) به نظر می‌رسد که گونه زبانی ساکنان تمام مناطقی که امروزه به لری، لکی و کردی مرکزی و جنوبی (با تمام گونه‌هایشان) تکلم می‌کنند، در گذشته کلاً گورانی/هورامی بوده است. یکی از دلایل این ادعا فقدان ادبیات مکتوب به این گونه‌هاست (Leezenberg, 1992: 3, 4). همانگونه که اشاره شد، گورانی/هورامی در طول زمان و به‌ویژه در دهه‌های اخیر به‌دلیل تأثیرپذیری از کردی سورانی به‌منزله زبان رسمی کردها و فارسی در مقام زبان رسمی کشور روز به روز به حاشیه رانده و از جمعیت گویشوران آن کاسته شده است. موقعیت جغرافیایی خاص این گونه در طول تاریخ که همواره در مجاورت و محاصره گویشوران کرد و فارس بوده است، روند همگونی آن را با کردی و فارسی

تسریع کرده است. افزون بر این، مهاجرت‌ها و کوچ دادن‌ها همواره در طول تاریخ در مناطق گوران/هورام‌نشین وجود داشته است (امینی، ۱۳۷۹). این مهاجرت و کوچ دادن بر دو گونه بوده است: یا گوران‌ها/هورام‌ها از منطقه خارج شده‌اند یا اقوام دیگری وارد منطقه شده‌اند. در هر حال، به ناهمگون شدن زبانی منطقه و ایجاد شکاف و گسست و عدم انسجام و پیوستگی جغرافیایی مناطق گورانی/هورامی‌نشین و سرانجام همگونی زبانی گوران‌ها/هورام‌ها با دیگر گونه‌ها انجامیده است. این همگونی به‌طور کلی به دو شکل خود را نشان داده است: الف) همگونی کامل که طی آن گویشوران گوران/هورام به‌تدریج و به مرور زمان زبان خود را کاملاً فراموش کرده‌اند و زبان هدف را پذیرفته‌اند. ب) همگونی ناقص که در اثر آن گویشوران گوران/هورام یا دو/چندزبانه شده‌اند یا از اختلاط زبان آن‌ها با کردی و/یا فارسی گونه‌هایی به‌وجود آمده است که لری، لکی و کردی مرکزی و جنوبی (با تمام گونه‌هایشان) نام گرفته‌اند. به‌لحاظ زمانی همگونی ناقص همواره مقدم بر همگونی کامل و زمینه‌ساز آن بوده است.

۴. واژه‌ها

یکی از راه‌های بررسی ارتباط خویشاوندی بین زبان‌ها بازسازی است و در این زمینه بازسازی واجی نخستین بخش از کار است. برای این منظور از واژه‌های همزاد^{۱۲} استفاده می‌شود. یک واژه در یک زبان هنگامی با واژه‌ای در زبانی دیگر همزاد است که هر دوی آن‌ها دارای نیای مشترک باشند و هیچ کدام در نتیجهٔ قرض‌گیری به زبان دیگر وارد نشده باشند. در جست‌وجوی آغازی برای یافتن مجموعه‌های همزاد عاقلانه‌تر آن است که کار با واژه‌هایی شروع شود که برای دوره‌ای طولانی به‌طور پیوسته در یک زبان بوده‌اند و احتمال به قرض گرفته شدن آن‌ها از زبان‌های دیگر زیاد نیست. تجربه نشان داده است که واژه‌هایی مانند اعداد اصلی، اعضای بدن، اصطلاحات خویشاوندی، برخی از پدیده‌های طبیعی مانند خورشید، روز و غیره که نمایانگر عناصر بسیار معمول و همگانی‌اند، کمتر تحت‌تأثیر قرض‌گیری از زبان‌های دیگر هستند و بنابراین برای بازسازی سودمندترند (آرلاتو^{۱۳}، ۱۳۷۳: ۱۲۹، ۱۳۱). در جدول ۱ به برخی از واژه‌های رایج مربوط به عناصر بسیار معمول و همگانی

در گورانی/هورامی، گورانی/هورامی همگون شده (کلهری)، کلهری، فیلی، لکی، لری و کردی سورانی همراه با معادل فارسی آنها اشاره شده است.

جدول ۱: برخی از واژه‌های مربوط به عناصر بسیار معمول و همگانی در گورانی

(هورامی)، گورانی/هورامی همگون شده (کلهری)، کلهری، فیلی، لکی، لری و کردی سورانی^{۱۴}

Table 1: Some words related to very common and general elements in Gorani(Hawrami), assimilated Gorani/ Hawrami(Kalhori), Kalhori, Fayli, Laki, Lori, and Sorani Kurdish

معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^{۱۶}	لکی	فیلی	کلهری	گورانی/هورامی همگون - شده ^{۱۵} (کلهری)	گورانی (هورامی)
پدر	bawk	bow/bowa	bawa	bawəg	bawg	bawək	tata
مادر	dajk	dej/daa	da	daləg	daləg	dalək/da	ʔaia
دختر	kəʃ	doar/doxtər	det	düat	düat	Düat	knaʃe
سیاه	raʃ	se/se	sə	sja	Sja	Sja	sjaw
سفید	spi/ʃarmu	sefi/ʔespe	ʃarmə	sefed/ʃarməg	ʃarməg	ʃarməg	ʃarma
یک (عدد)	jak	ja/jek, je	jak	jak	Jak	Jak	jva
سه (عدد)	se	se/se	se	se	se	Se	jare
چشم	ʃaw	teja/teja	ʃam	ʃam	ʃaw	ʃaw	ʃam
خر	kar	ʒar/ʒar	ʒar	ʒar	ʒar/ kar	ʒar	har
رفتن	ʃun/rojʃtən	ratan/rata	ʃin	ʃgəgən	ʃin	ʃin	lv(w)əj/ʃjaj
جو	dʒo	dʒo/dʒo	dʒü	dʒwa	dʒüa	dʒüa	java
جگر	dʒgar/dʒarg	dʒegr/dʒəgər	dʒegar	dʒəgər/dʒarg	dʒəgər/dʒarg	dʒəgər	jahar
خوردن	ʒwardən	ʒardan/harda	howardən	ʒwardən	ʒwardən	ʒwadən	warɪ(d)aj
خود	ʒo	ʒod/ʒod	wedʒ(ʒ)	ʒwaj	ʒwad	ʒwa	we
باد	ba	baʃ/bad, baj	va	wa	wa	wa	v(w)a
باران	baran	barun/bao	varo	waran	waran	waran	v(w)aran
برف	bafər	barf/barf	vjar	wafər	wafər	wafər	v(w)arv(w)a
خواهیدن	ʒawtən	ʒosajan/hofteja	vətən	ʒaftən	ʒaftən	ʒaftən	wtaj
پشت	pəʃt	pas/poʃt, kət	pəʃt	pəʃt	mazəg	pəʃt	mazi

معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^{۱۶}	لکی	فیلی	کلهری	گورانی/هورامی همگون- شده ^{۱۵} (کلهری)	گورانی (هورامی)
(بدن)							
فروختن	froʃtən	ferotan/froχta	fərutən	fruʃən	fratən	frutən	v(w)rataj
کار	kar	kar/kar	kar	kar	kar	kar	harmana
جا	dʒega	dʒa/dʒa, lez	dʒa	dʒi	dʒe	dʒe	jage
خانه	maʃ	huna/χowna	maʃ	maʃ/χanəg	maʃ	maʃ	jana
آمدن	hatən	ʔumajan/ʔomaja	hatən	hatən	hatən	hatən	ʔamaj
رسیدن	gaj(i)ʃtən	rasijan/rasəsa	rasin	rasin	rasin	rasin	jav(w)aj
فرستادن	nardən	ferestajan/frəsnaja	henardən	kəl kərdən	kəl kərdən	kəl kərdən	kjanaj/kjas(t)aj
ایستادن	vesan	vejsajan/ʔisaja	husajɲ	wsan	wsan	wsan	məɾɪaj/mədrəj
شکستن	ʃkan	ʔeʃkasan/ʔeʃkanaja	ʃekonən	ʃəkjan	ʃkanən	ʃkanən	ma(e)ɾaj
مرغ	mamər/mriʃk	mərɔq/mərɔ	merχ	mərg/mərx/mamər	mamər	mamər	karga
آلت تناسلی مرد	ker	kir/kir	kər	kir/tazak	ker	kir	dəm
سوراخ	kon	sema/sila	kona	kona	kona	kona	wʃa
شکم	s(z)ək	kom/gəja	lam	zəg	zəg	zək	lamma
سگ	sag	sag/sej	sag	sag/gamaʃ	gamaʃ	sag/gamaʃ	tuta
روستا	ʔawai/gond	deh/ʔabadi	dəhat	djaka	djaka	ʔawaji	daga
گوسفند	paz/maʃ	miʃ/gusfa	pas	kawər	kawər	kawər	maj
قاشق	kawʃək	qəʃoq/qəʃoq	kaʃeχ	qəʃəq	qəʃəq	ʃəmʃa	ʃəmʃa
کاه	ka	ka/kah	keja	ke	Ke	kaj	smari
کفش	kawʃ	kafʃ/kawʃ	kəʃəʃ	kawʃ/piʃa	kawʃ	kawʃ	paʃa
سوزن	darzi	sizan/siza	darzen	darzen	darzi	darzi	ʃani
خرس	wərʃ	χers/χərs	χers	χərs/hərʃ/qərʃ	χərs	χərs	haʃʃa
دیروز	dweka	dig/duʃ	düna	dwaka	düka	düaka	hezi
پس فردا	dubajani	pasaba/dosu	düsü	dəsu	dəsu	dəsu	pere
بچه	mnaʃ	batʃa/batʃa	owjɪ	zaru	mnaʃ	mnaʃ	zarola
پیراهن	kras	dʒuma/pirhan	kəras	kərwəs	ʃaw	ʃawi	gdʒi

معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^{۱۶}	لکی	فیلی	کلهری	گورانی/هورامی همگون-شده ^{۱۵} (کلهری)	گورانی (هورامی)
بادام	badam	bajom/bajm	bajm	bajam	baam	bajam	wami
سقز	dʒadʒka/bneʃt	saqez/breʒa	dʒadʒək	dʒadʒəg	dʒadʒəg	dʒadʒək	veʒan
قارچ (خوراکی)	qartʃək	qartʃ/qartʃ	χartʃ	χartʃəg	qartʃək	qartʃək	halʃi
سنگ	bard	bard/bard	koʃək	san/bard/koʃək	koʃək	koʃək	tavani
مشک	maʃka	maʃk/maʃk	maʃka	kona	maʃka	maʃka	haʒiza
کبک	kaw	kabk/kabk	köjg	kaw	Kaw	kaw	ʒaraʒi
از (حرف اضافه)	la	va/da	E	da/ʒa	la/wa	la	dʒa
سوختن/ سوزاندن	sutan/ sutandən	sotan, sotan/ soʒta, suzənja	sotən/ sozonən	sozjan/ suzanən	səzjan/ szanən	sozjan/ sozanən	sotaj/sotʃnəj

آنچه واژه‌های جدول ۱ و بررسی تطبیقی آن‌ها نشان می‌دهد، این است که واژه‌های گورانی/هورامی کم‌ترین میزان تشابه را با واژه‌های دیگر گونه‌ها دارند. اگر در مواردی هم شباهتی وجود داشته باشد، ناشی از تأثیر گورانی/هورامی بر این گونه‌ها بوده است (نک: بخش ۳). واژه‌های گورانی/هورامی همگون‌شده (کلهری)، کلهری، فیلی و لکی بیشترین میزان تشابه با یکدیگر را دارند و حتی در بسیاری از موارد یکی هستند. واژه‌های لری بیشترین مشابهت را با واژه‌های فارسی دارند. واژه‌های کردی سورانی به‌ترتیب با واژه‌های گورانی/هورامی همگون‌شده، کلهری، فیلی، لری، لکی و فارسی بیشترین تشابه را نشان می‌دهند. این عدم تشابه واژه‌های گورانی/هورامی با واژه‌های دیگر گونه‌ها از یک سو و تشابه واژه‌های دیگر گونه‌ها با هم از سوی دیگر بیانگر آن است که اولاً گورانی/هورامی مستقل و متمایز از این گونه‌هاست و ثانیاً این گونه‌ها دارای ارتباط نزدیک و تنگاتنگی‌اند، به‌نحوی که می‌توان آن‌ها را گونه‌های مختلف یک زبان دانست.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت که: الف) گورانی و هورامی یکی‌اند: دو دال دارای یک مدلول زبان‌شناختی واحد، مستقل و متمایز از کردی‌اند. ب) گورانی/هورامی به شاخه

غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی ولی کردی به شاخه غربی‌جنوبی تعلق دارد. ج) گورانی/هورامی و کردی دارای تفاوت‌های مهمی در سطوح مختلف زبانی‌اند به گونه‌ای که میان گویشوران آن‌ها تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه وجود ندارد. د) گورانی/هورامی در مقایسه با کردی از زبان‌های کهن و ناب ایرانی است که به بهترین شکل ممکن حفظ شده است و پیشینه ادبی کهن و مهمی دارد. ه) گورانی/هورامی^{۱۷} دارای گویش‌هایی از جمله هورامی (مهم‌ترین گونه)، زازایی، باجلانی و خود گورانی‌اند.

۵. دیدگاه بامشادی و همکاران

بامشادی و بامشادی (۱۳۹۳)، بامشادی و میردهقان (۱۳۹۴)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۵)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۶) و بامشادی و انصاریان (۱۳۹۶) در مقالاتی به بررسی آنچه که «کردی گورانی» نامیده‌اند، پرداخته‌اند.

آنچه بامشادی و همکارانش بررسی کرده‌اند، در واقع کردی به‌ویژه کلهری است نه گورانی. این ادعا با بررسی داده‌های زبانی آن‌ها و تحلیل مقابله‌ای این داده‌ها و داده‌ها و ویژگی‌های زبانی گورانی و دیگر گونه‌ها از جمله کلهری به‌وضوح قابل مشاهده است (برای نمونه نک: جدول ۱ و Mackenzie, 2000). به عبارت دیگر، گورانی و کلهری را خلط کرده‌اند. یکی از مشکلات کارهای آن‌ها عدم استفاده از منابع معتبر و داشتن دیدگاه جغرافیایی و قومی به جای دیدگاه زبان‌شناختی در رابطه با ماهیت و جایگاه زبان گورانی در میان زبان‌های ایرانی است که به‌نظر می‌رسد دلیل خلطی باشد که مرتکب شده‌اند. در هیچ کدام از آثار آن‌ها حتی یک مورد از چنین منابعی یافت نمی‌شود. تنها منبع معتبری که در این زمینه به آن استناد کرده‌اند، مکنزی (1961; 1962) است. اولاً مکنزی در این اثر دوجلدی خود به بررسی گویش‌های کردی پرداخته است نه گورانی و ثانیاً به هیچ وجه آنچه را آن‌ها ادعا کرده‌اند، نگفته است. گورانی از لحاظ زبانی هم در گذشته و هم در حال تعریف خاص خود را دارد که با دقت در بخش‌های ۲ تا ۴ می‌توان به آن پی برد. آن‌ها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های زبان‌شناختی این زبان (Mackenzie, 2002) و تأثیر کردی و فارسی بر آن پس از فروپاشی اردلان‌ها و به‌ویژه در دهه‌های اخیر - که سبب تغییر زبان بیشتر زبان‌وران آن

شده است - و فقط با تکیه بر هویت قومی به بررسی زبان کنونی زبانوران گوران که در واقع دیگر گورانی نیست، پرداخته‌اند^{۱۸}. در گذشته بین اصطلاح گوران به منزله نام یک زبان و قوم، تناظر یک به یک وجود داشته است؛ به این معنا که هر کسی از لحاظ قومی گوران بوده باشد، زبانش هم گورانی بوده است؛ اما با به حاشیه رانده شدن این زبان و تغییر زبان بیشتر گوران‌ها امروزه دیگر نمی‌توان چنین ادعایی کرد و از اصطلاح قومی گوران به جای اصطلاح زبانی آن استفاده کرد؛ زیرا تناظر یک به یکی که در گذشته بین این دو اصطلاح وجود داشته است، اکنون دیگر وجود ندارد. کاری که آن‌ها کرده‌اند، دقیقاً مانند آن است که برای نمونه، زبان عربی رایج در ایران به‌ویژه در دو قرن نخست پس از ورود اسلام را به نام زبان فارسی و یا زبان ترکی کردهای ترکیه را پس از تأسیس جمهوری ترکیه تا دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان کردی بررسی کرد. نکته جالب توجه این است که یکی از همکاران بامشادی در مقاله جداگانه‌ای (بامشادی، ۱۳۹۲: ۲۶۹، ۲۷۰) اشاره کرده است که گورانی خلاف دیدگاه مردم عوام که به پیشینه و ریشه آن واقف نیستند، گویشی کردی نیست؛ بلکه زبانی مستقل است. زبان‌شناسانی که در این حوزه پژوهش کرده‌اند و نیز تاریخ‌نویسان در این زمینه اتفاق نظر دارند. وی در ادامه می‌افزاید آنچه در پژوهشش آمده است از زبان محاوره‌ای مردمان گوران امروز نشئت گرفته است و با زبان گورانی تفاوت دارد. این تأیید آن چیزی است که نگارنده این سطور ادعا می‌کند. افزون بر این، بامشادی و همکارانش به همسانی و نزدیکی گورانی مورد ادعای خود و کردی به‌ویژه کلهری اذعان کرده و بیان داشته‌اند که نتایج پژوهش‌هایشان در مورد آن قابل تعمیم است (بخش مقدمه همه آثارشان). این نیز به‌نوبه خود می‌تواند تأییدی بر ادعای نگارنده مبنی بر همگونی گورانی مورد ادعای آن‌ها با کردی و به‌ویژه کلهری باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که هیچ زبان‌شناسی تاکنون گورانی را گویشی از کردی جنوبی ندانسته است. آن‌گونه که بامشادی و همکارانش ادعا کرده و به مکنزی ارجاع داده‌اند (همان)، مکنزی در هیچ کدام از آثارش چنین چیزی نگفته است. آنچه زبان‌شناسان درباره‌اش اتفاق نظر دارند، این است که گورانی زبانی مستقل و جدا از کردی است. دلیل دیگری که نشان می‌دهد آنچه بامشادی و همکارانش به‌نام گورانی بررسی کرده‌اند، در واقع گورانی نیست؛ بلکه کردی به‌ویژه کلهری است، گستره جغرافیایی است که به آن اشاره کرده‌اند (همان). ساکنان همه این مناطق در گذشته به زبان گورانی تکلم

کرده‌اند؛ اما در اثر فرایند همگونی اکنون بیشتر آن‌ها به کردی به‌ویژه کلهری صحبت می‌کنند (Mahmudweyssi et al, 2011: 3, 4) و اگر جاهایی وجود داشته باشند که هنوز زبان گورانی در میان ساکنانش رایج باشد، جزیرک‌هایی را در میان مناطق کردنشین تشکیل می‌دهند. واقعیت آن است که گوران‌ها یا کاملاً دچار تغییر زبان شده‌اند یا اگر معدود جاها و افرادی هم باشند که به گورانی صحبت کنند، اولاً زبانشان آنقدر با زبان‌ها و گویش‌های مجاورشان آمیخته است که دیگر نمی‌توان آن را کاملاً گورانی نامید و ثانیاً این دسته از گویشوران را افراد مسنی تشکیل می‌دهند که بیشتر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. همین امر سبب شده است تا حدی نشانه‌هایی از گورانی در زبانی که به آن تکلم می‌کنند، دیده شود. طبیعی است که نمود ضعیف زبان گورانی در میان این گروه هم به مرور زمان و پس از مرگشان از بین می‌رود. آن‌ها (بامشادی و میردهقان، ۱۳۹۴) سورانی را که همان کردی مرکزی است و به آن کرمانجی میانه هم می‌گویند، به اشتباه یکی از گویش‌های کردی جنوبی دانسته‌اند. بر دیدگاه بامشادی و همکارانش سه ایراد عمده وارد است: نخست، ادعا کرده‌اند گونه‌ای که بررسی شده (کردی به‌ویژه کلهری)، گورانی است، دوم، گورانی را کردی دانسته‌اند و سوم، آن را در گروه کردی جنوبی قرار داده‌اند. به بیانی دیگر، مفهوم زبان‌شناختی گورانی را هم تحدید کرده‌اند؛ به این معنا که زبانی مستقل و متمایز را کردی دانسته و هم خلط کرده‌اند؛ یعنی آن را با گونه‌هایی مانند کلهری یکی پنداشته‌اند که بر اساس آنچه گذشت، هیچ کدام از این ادعاها درست نیست.

۶. دیدگاه چمن‌آرا

مهم‌ترین شرط لازم برای بررسی و اظهارنظر درباره ادبیات هر زبانی آشنایی کامل با آن زبان و تخصص در حوزه پژوهشی مربوطه (در اینجا زبان‌شناسی و ادبیات) است؛ چیزی که به نظر می‌رسد نگارنده بر اساس تعریف خاص خود از گورانی (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۶، ۱۲۷)، که البته در ادامه نشان داده می‌شود این تعریف علمی و منطبق بر واقعیات زبان و ادبیات گورانی نیست، فاقد آن است. اولاً هورامی، لکی و لری هر کدام زبان‌هایی‌اند مستقل و جدا از کردی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۹۶، ۷۹۴، ۸۶۲) و فیلی گونه‌ای از لری است (Leezenberg, 1992: 4). ثانیاً کلهری گونه‌ای از کردی جنوبی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۶۰۱). پرسش اصلی این

است که بر چه اساسی و چگونه می‌توان سه زبان مستقل و مجزا از کردی (هورامی، لکی و لری) را گویش‌هایی از کردی دانست و آن‌ها را در کنار دیگر گونه‌های کردی (از جمله کلهری) قرار داد؟ سپس به این بسنده نکرد و از همه این زبان‌ها و گویش‌های متمایز با عنوان گورانی نام برد و دوباره آن گورانی را کردی نامید؟ اصولاً این دوگانگی و تناقض و دور باطل چه معنایی دارد و چه چیزی را درباره دیدگاه و تحلیل‌های نگارنده به ما نشان می‌دهد؟ برای وی هنوز مشخص نیست که آیا گورانی زبان است یا گویش. در جاهایی از آن به منزله زبان و در جاهای دیگری به منزله گویش نام می‌برد. برای نمونه، زبان: (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ص ۱۲۶، بخش ۳، خط اول، ص ۱۲۷، خط ۴، ص ۱۲۷، خط ۶)؛ گویش: (ص ۱۲۸، بخش ۲، پاراگراف ۳، خط ۱؛ ص ۱۴۴، بخش نتیجه‌گیری، شماره ۱، ص ۱۴۴، بخش نتیجه‌گیری، شماره ۲). در صفحه ۱۲۶، بخش ۳ گفته است که گورانی زبان ادبی استاندارد گویش‌های کردی حوزه زاگرس، لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری، است. اولاً گورانی علاوه بر اینکه زبان ادبی بوده، از آن به عنوان زبان رسمی نیز استفاده می‌شده است؛ به این معنا که کاربرد آن فقط به حوزه ادبیات محدود نمی‌شده است. ثانیاً چگونه ممکن است متنی را هم‌زمان به چهار زبان یا حتی گویش نوشت؟ به عبارت دیگر، برای مثال، آیا امکان دارد که با دیدن متنی گفته شود این متن هم عربی، هم فارسی، هم انگلیسی و هم آلمانی است؟ در ادامه (ص ۱۲۶-۱۳۰) آمده است که «... علی‌رغم وجود تفاوت در گویش‌های حوزه زاگرس غالباً تغییری در کلیت گورانی در هیچ کدام از مناطق یادشده مشاهده نمی‌شود...»؛ «گویش گورانی ... اما ضمن داشتن اشتراک‌های بسیار، اختلاف‌هایی نیز با گویش‌های موردنظر دارد ...»؛ «... بلکه بالعکس حتی ادبیات شفاهی و فولکلور ... و هیچ کدام از گویش‌ها در درک معنی یا سرایش بدان ملالی ندارند». پرسش این است که این تفاوت‌ها کدام است؟ چگونه می‌توان چند زبان را گویش‌های یک زبان دانست و دوباره این زبان را هم گویشی از زبان دیگری دانست؟ همانگونه که پیش‌تر اشاره شد. مهم‌تر از آن، اگر گورانی گویش است، چگونه ممکن است گویشی (گورانی) خود دارای گویش‌های دیگری (لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری) باشد؟ افزون بر آن، آیا امکان دارد که گویش‌های یک زبان متفاوت باشند؛ اما متونی که به آن‌ها نوشته می‌شوند، غالباً تغییری در کلیت آن زبان ایجاد نکنند؟ و اساساً «کلیت یک زبان» در اینجا و با این توصیفات چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این نشان می‌دهد که همه سراینندگان هر چند ممکن است زبان یا گویش

خودشان گونه دیگری بوده باشد اما با زبانی رسمی به نام گورانی (متفاوت و متمایز از زبان خودشان) سروده‌اند نه اینکه هر کسی به زبان و گویش خودش سروده باشد؛ ولی در عین حال همه سروده‌ها هم مانند هم باشند. در چنین شرایطی بحث از چندین زبان یا گویش هیچ توجیه علمی ندارد. به علاوه، «گویش» قادر به درک معنی یا سرایش به زبانی نیست بلکه «گویشور» قادر به چنین کاری است یا نیست (ص ۱۳۰). در صفحه ۱۲۷ اشاره شده است که دوران طلایی این زبان مقارن بوده است با دوره حکمرانی اردلان‌ها در سنج که برای دوره-ای هر چند کوتاه بسیاری از مناطق زاگرس را زیر بیرق خود داشته‌اند. برخلاف برداشت شرق‌شناسان غربی مبنی بر پیچیدگی و دوری گویش‌ها از یکدیگر و فقدان گویش یا زبان ادبی در مناطق جنوبی کردستان در ایران، می‌توان گفت که اولین و بانفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته جنوبی گویش‌های کردی است.

این گفته نشان می‌دهد که گورانی همان هورامی است؛ زیرا هیچ کسی زبان درباری و ادبی اردلان‌ها را چیزی غیر از هورامی ندانسته است. همچنین دوران طلایی این زبان مدت‌زمان کوتاهی نبوده است، بلکه تا نیمه دوم قرن نوزدهم و حتی مدتی پس از آن این جایگاه را داشته است. به علاوه، او (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۹) پیش‌تر ادعان می‌کند که این گویش‌ها متفاوت‌اند؛ اما در اینجا از شرق‌شناسان غربی به سبب این نکته انتقاد می‌کند؛ افزون بر این، اولین و بانفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته جنوبی گویش‌های کردی نیست؛ بلکه نخستین و بانفوذترین زبان ادبی که به اشتباه از آن با نام کردی یاد می‌شود، زبان گورانی است که زبانی مستقل و مجزا از کردی و دارای ادبیاتی با این ویژگی نیز است. وی سپس (ص ۱۲۷) از جویس بلاو^۹ و ارانسکی نقل می‌کند که اولی گفته است: «کردی جنوبی متشکل از چند گویش نامتجانس است ... و این‌ها نتوانسته‌اند به یک گویش ادبی دست یابند» و دومی هم گورانی را زیرمجموعه زبان کردی می‌داند. باید گفت که گفته جویس بلاو درست است؛ زیرا این گویش‌ها و زبان‌ها فاقد ادبیات مکتوب‌اند و گورانی هم زبانی مستقل و مجزاست نه گویشی از کردی جنوبی. ارانسکی هم در هیچ کدام از آثارش چنین ادعایی نکرده است. یگانه‌پنداری گورانی و هورامی از سوی افرادی مانند مکنزی که او از آن به‌عنوان نکته ظریفی یاد می‌کند و در مقام انتقاد از آن برمی‌آید (همان: ۱۲۷ و ۱۲۸) درست است؛ زیرا حقایق تاریخی، زبان‌شناختی، ادبی و دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه آن را تأیید می‌کنند.

همچنین می‌نویسد:

نقد اساسی‌ای که بر نظریهٔ همانندی گورانی و هورامی وارد است، این است که اگر مراد نظریه‌پردازان آن از هورامی، زبان و ادبیات گورانی‌ای است که در عموم مناطق زاگرس از کردستان و کرمانشاه تا ایلام و لرستان را در بر می‌گرفته است، پس می‌بایست گویش‌های اصلی منطقه (لکی، کلهری، فیلی و لری) را به‌عنوان اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ این زبان در کنار لهجه‌های هورامی (ماچوماچو/ساداتی) مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ این در حالی است که این مهم از دید ایشان پنهان مانده و هیچ اشاره‌ای به نقش مهم این گویش‌ها و گویشوران آن-ها که پدیدآورندگان اصلی ادبیات گستردهٔ گورانی‌اند، نشده است (همان: ۱۲۸).

در این رابطه باید پرسید که: از کجا باید فهمید که این گویش‌ها (به قول او) وجود داشته‌اند؟ شواهد تاریخی، زبانی و ادبی وجود آن‌ها را تأیید نمی‌کند. این گویش‌ها هیچ نقشی در پدید آوردن ادبیات گورانی نداشته‌اند. وی هیچ سندی برای اثبات اینکه پدیدآورندگان ادبیات گورانی گویشور گویش‌هایی بوده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌کند، ارائه نمی‌دهد. اساساً لکی و گویش‌های لری از جمله فیلی فاقد ادبیات مکتوب بوده‌اند و به کردی سورانی هم تا پیش از اوایل قرن نوزدهم هیچ سند مکتوبی وجود ندارد (Leezenberg, 1992: 3-5). گذشته از این، به‌طور کلی ادبیات کردی پیشینهٔ چندانی ندارد. نخستین اثر مکتوب به کردی شمالی (کرمانجی) اثر ملای جزیری (۱۵۷۰-۱۶۴۰م) و سپس احمد خانی (۱۶۵۰-۱۷۰۷م) در قرن هفدهم و به کردی مرکزی (سورانی) اثر نالی (۱۸۰۰-۱۸۵۵م) در قرن نوزدهم است. بر این اساس، این افراد یا گویشور گورانی بوده‌اند یا اگر گونهٔ زبانی خودشان چیز دیگری بوده باشد، به آن نسروده‌اند؛ بلکه به گورانی سروده‌اند. برای نمونه، آیا می‌توان اشعار فردی عرب، ترک و غیره را که به فارسی می‌سراید، فقط به این دلیل که زبان اصلی خودش عربی، ترکی و غیره است، عربی، ترکی و غیره نامید و برعکس؟ گفتنی است که گونه‌هایی که وی از آن‌ها با عنوان لهجه‌های هورامی یاد می‌کند، لهجه نیستند، بلکه گویش‌اند.

تمام داده‌هایی که از هورامی به‌عنوان شاهد ارائه کرده است و نیز استدلال‌های مبتنی بر آن‌ها (همان: ۱۲۸-۱۳۰)، اشتباه است. در هورامی برای «او (مذکر)» و «او (مؤنث)» به‌ترتیب از «ئا/ئا» و «ئا/ئا» استفاده می‌شود نه «ئا» و «ئا». در هورامی «ئا/ئا» واج است و فقط یکی از ویژگی‌های متمایز آن در سطوح مختلف زبانی است که در دیگر زبان‌ها و گویش‌های مجاورش دیده نمی‌شود (کامبوزیا و سجادی، ۱۳۹۲: ۶۸، ۶۹). فعل «لوا/لوا» Iv(w)a

به معنای «رفت» است نه «رسید». این فعل دو ساخت مجزا، یکی برای مذکر و یکی برای مؤنث، ندارد. هم برای مذکر و هم مؤنث از «lv(w)a» استفاده می‌شود نه «لوا» برای مذکر و «لوینه» برای مؤنث. دومی که شکل درست آن، «lvena» است نه «لوینه / dvina»، در زمان حال کامل برای مؤنث به کار می‌رود (کاردوخی^{۲۰}، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در واقع، در زبان هورامی در زمان گذشته ساده فقط سوم شخص مفرد فعل ربطی معادل «شدن» و افعال لازمی که ستاک گذشته آن‌ها به همخوان ختم شده باشد، دارای تمایز جنس دستوری مذکر و مؤنث‌اند (سجادی، ۱۳۹۴: ۱۷۰). ستاک گذشته فعل «lv(w)a»، به واکه «-a» ختم می‌شود نه همخوان و لذا در زمان گذشته ساده دارای تمایز جنس دستوری نیست. معادل بیشتر واژه‌های «گورانی» و «هورامی» در جدول واژه‌هایی که ارائه کرده (همان: ۱۲۹) اشتباه است. برای نمونه، در هورامی معادل «بفرست»، «او را چه شده است؟» و «می‌کشید» به ترتیب «bəkjana»، «?bɛfɛf bjan» و «kefɛ» است نه «بکیان»، «چش‌ش‌ن؟» و «م‌هکیشا». معادل گورانی واژه‌های «بگو»، «بفرست»، «او را چه شده است؟» و «می‌کشید» نیز اشتباه است. در هیچ متنی ادبی به زبان گورانی معادل‌هایی که او برای این واژه‌ها ارائه کرده است، به کار نرفته‌اند.

در رابطه با ساخت ارگتیو و جنس دستوری (همان: ۱۲۸) باید گفت که اولاً لکی یکی از زبان‌های ایرانی شاخه غربی-شمالی است نه غربی، ثانیاً ساخت ارگتیو فقط در هورامی، کرمانجی و لکی وجود ندارد؛ بلکه در کردی مرکزی نیز وجود دارد، اما در کلهری، ایلامی و لری دیده نمی‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۴۷، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۸۴، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۹۲، ۹۰۰). افزون بر این، این مقوله در این زبان‌ها و گویش‌ها حالتی پیوستاری دارد، به گونه‌ای که ساخت ارگتیو اصیل در کرمانجی دیده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۸۴، ۷۸۵) و هر چه به طرف گویش‌های کردی مرکزی و جنوبی و دیگر گونه‌های مجاور آن‌ها پیش می‌رویم، از نمود آن نسبت به کرمانجی کاسته می‌شود و در نهایت در گویش‌های جنوبی از بین می‌رود (دانش‌پژوه، ۱۳۸۹). در برخی از زیرگونه‌های گفتاری کرمانجی هم ساخت ارگتیو ظاهراً در حال از بین رفتن و تبدیل شدن به ساخت مفعولی دوگانه یا حتی ساخت فاعلی - مفعولی است (Leezenberg, 1992: 3). غیر از هورامی و کرمانجی هم در هیچ کدام از این گونه‌ها جنس دستوری وجود ندارد. حال اگر بر اساس دیدگاه نگارنده و فقط بر پایه دو ویژگی (ساخت

ارگتیو و جنس دستوری) به بررسی زبان‌ها و گویش‌ها و دسته‌بندی آن‌ها پرداخته و ادعا شود چون در گورانی ساخت ارگتیو و جنس دستوری وجود ندارد، اما در هورامی وجود دارد. پس گورانی نمی‌تواند همان هورامی باشد، هر چند در ادامه نشان داده می‌شود که اساساً چنین نیست. پرسش این است که با وجود این تفاوت و اختلاف، تغییر و عدم ثبات فقط در این دو مقوله، بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد که: اولاً همه این گونه‌ها کردی‌اند؟ ثانیاً گورانی شامل گویش‌های لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری است؟ ثالثاً زبانی به نام کردی کدام است؟ و آیا اساساً چنین زبانی وجود دارد؟ اگر مانند او استدلال شود، باید گفت که چنین زبانی وجود ندارد، زیرا برای نمونه دو گونه کرمانجی و سورانی که کردی نامیده می‌شوند، آنقدر تفاوت دارند که به راحتی و بر مبنای استدلال‌هایی همچون استدلال‌های وی باید گفت این‌ها زبان‌های جداگانه‌ای هستند و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، همانگونه که اوشیا (2004: 134) و گونتر (2004: 191) اشاره می‌کنند. به علاوه، خلاف ادعای وی، در گورانی ساخت ارگتیو وجود دارد. به ابیات زیر از کلام‌های اهل حق توجه کنید (Mackenzie, 2002):

kolaman wa naz bian wa lawa
dore-man nian naj bahr u awa
 bənjamin awərd, **dor-əf najkawa**

برگردان: بگذار غلامان با طنازی به کنار (دریا) بیایند. دری را در این اقیانوس و آب قرار داده‌ایم. بنیامین (آن) را آورد، او آن را نشکسته است.

در مصراع دوم و سوم، فعل‌های «nian = قرار داده‌ایم» و «najkawa = نشکسته است» به‌لحاظ شخص و شمار با مفعول «dor = در» مطابقت دارند. بنابراین، در این بندهای متعدی و گذشته، مفعول حالت فاعلی و فاعل حالت غیرفاعلی دارد. عامل (فاعل منطقی) یعنی «-man = ما» و «-əf = او» به‌صورت پی‌بست غیرفاعلی به مفعول صریح یعنی «dor» پیوسته است.

برای نمونه‌ای دیگر، به این بیت شعر از مولوی (۱۸۰۶-۱۸۸۸م) نیز توجه شود (مدرس، ۱۳۸۶: ۳۵۶):

... **kaŋaj matam-it paj ?aŋam sandan**²¹
 daftan gəft zindan, harbandan bandan ...

برگردان: کالای غم را برای تمام دنیا خریده‌ای. دشت و صحرا همه به مانند زندان است، طویله خران بسته است.

در این بند متعدی و گذشته (مصراع اول) نیز فعل «sandan = خریده‌ای» به لحاظ شخص و شمار با مفعول «katāj matami = کالای غم» مطابقت دارد. عامل یعنی «-it = تو» به صورت پی‌بست غیرفاعلی به مفعول پیوسته است. بنابراین، فاعل حالت غیرفاعلی و مفعول حالت فاعلی دارد.

درباره جنس دستوری به‌طور خاص باید گفت که این ویژگی نیز مانند ساخت ارگتیو در میان گونه‌های گورانی حالت پیوستاری دارد. در همه گویش‌ها به یک میزان نمود ندارد. هر چه از طرف شمال و غرب به طرف جنوب و شرق پیش می‌رویم، از نمود آن کاسته می‌شود و سرانجام از بین می‌رود به‌طوری که اوج نمود آن در زازاکی و گویش تختی است، در گویش ژاوه‌رودی از نمود آن کم می‌شود و در گونه‌هایی مانند گوراجویی اصلاً جنس دستوری از بین رفته است (Mahmudweyssi et al., 2011: 3). یکی از دلایل این امر میزان تأثیرپذیری گویش‌های مختلف گورانی از گونه‌های مجاور است. در جاهایی که مناطق گوران‌نشین را مناطق کردنشین احاطه کرده باشند و امکان برخورد و تماس زبانی بین گویشوران گوران و کرد وجود داشته باشد، جنس دستوری یا نمود ضعیفی دارد یا اساساً از بین رفته است و برعکس. جنس دستوری در گویش‌هایی هم که وجود دارد، به‌طور یکسان نمود پیدا نمی‌کند. برای نمونه، اسم‌هایی که در گویش تختی مذکرند، ممکن است در گویش‌هایی مانند لهونی و پاوه‌ای مؤنث باشند و برعکس. اینکه گفته شود چون در گورانی جنس دستوری وجود ندارد، اما در هورامی وجود دارد، پس گورانی نمی‌تواند همان هورامی باشد، اساساً علمی و منطقی نمی‌نماید؛ زیرا اولاً گورانی فقط زازاکی و تختی نیست، بلکه از چندین گویش تشکیل شده است که جنس دستوری در برخی از آن‌ها دارای نمود زیاد، در برخی دارای نمود کم و در برخی دیگر بدون نمود است. اصولاً در هر زبانی گونه ادبی با گونه غیرادبی و به‌ویژه محاوره‌ای تفاوت دارد. این حقیقت در مورد گورانی نیز صادق است. به عبارت دیگر، زبان ادبی گورانی با زبان گفتاری آن طبیعتاً تفاوت‌هایی دارد، همانگونه که مکنزی (2002) می‌گوید. اگر همانند نگارنده استدلال شود، باید گفت که برای نمونه، زبان قرآن، زبان اشعار شکسپیر، سعدی، حافظ، مولانا و غیره هم به‌ترتیب عربی، انگلیسی و

فارسی نیست؛ زیرا با گونه‌های غیرادبی و امروزی این زبان‌ها تفاوت دارد و اگر مانند او دقیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، باید بگوییم زبانی که سعدی، حافظ، مولوی و غیره به آن شعر سروده‌اند، عربی است نه فارسی. اساساً زبان ادب به‌ویژه شعر نسبت به زبان خودکار و هنجار از طریق دو شیوه هنجارگریزی یا قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی تجلی می‌یابد (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۴۶) و از این رو در بررسی‌های زبان خودکار نمی‌توان به طور کامل به آن استناد کرد. در ادبیات گورانی که عمدتاً نظم و شعر است، به دلایلی از جمله ساختارشکنی که به‌طور کلی ویژگی زبان ادبی است و رعایت و ضرورت وزن شعر، در بیشتر موارد از جنس دستوری به‌طور خاص یا دیگر مقولات دستوری چشم‌پوشی شده است. شعر زیر از صیدی هورامی (۸۵۰-۹۱۸ ق) شاهدی در این زمینه است (کاردوخی، ۱۳۸۱: ۱۳۲):

pasa zanene **jari wafadar/ ?ar durif** gno, magero qarar
ka **?a.ia** lva ba be bahana/ harsaw f'amaw mən ?ama f'un hana

برگردان: فکر می‌کردم یار وفادار اگر از من دور هم شود، آرام نمی‌گیرد. هنگامی که او بدون هیچ بهانه‌ای من را ترک کرد، اشک چشم‌هایم همانند چشمه جاری شد.
در این شعر صیدی که درباره معشوقه‌اش است، همانگونه که مشاهده می‌شود، فقط واژه «**?aia** = او (مؤنث)، در برابر «**?aI** = او (مذکر)) به‌صورت مؤنث به‌کار رفته است. واژه‌های «**-jar-i** = یار»، «**wafadar** = وفادار» و «**dur-i-fj** = دور هم» که به معشوقه‌اش اشاره دارند و باید به‌صورت «**-jara-j**»، «**wafadara**» و «**dura-j-fj**» می‌آمدند، همه به‌صورت مذکر به‌کار رفته‌اند.
افزون بر این، حتی امروزه شاعرانی که به هورامی و حتی گونه‌هایی از آن که دارای تمایز جنس دستوری هستند، شعر می‌سرایند و در زبان روزمره خودشان جنس دستوری بازتاب می‌یابد، در زبان ادبی‌شان (اشعارشان) این مقوله دستوری دیده نمی‌شود. به نمونه‌های زیر توجه شود:

... **bawafi garmət janaw rahatin/ damanət pajma f'atru nadzati** ...
(سراو هورامی^{۲۳}) (**?aia²²**)
... ba dza **bayti baI** vjaraw salam/ xabardar karu darun zoxtalam ...
... hi f'em kam nabi dza baqi salm/ balam har **bayti baI** f'ənja talam
(عثمان رحیمی هججی) (?!**nawrozəm kama?**)
... gəl ba hazar rang, qomri na sar f'əl/ har jo ba naw'ə, **farah** vzan dəl...

... manifa jana, sar kefa na dar/ **saŋvat** bɪa sar rasuli sarwar (Satri vaharan) ... (محمد خدری داریان)

mən zəroj hawramina/ ba xaŋk baja mən vina ...

... ba dasam kanu zamin/ ba **ʔa.ɪam** nabo **xamin** ... (شاهو معاذی)

سرایندگان این اشعار زبان‌وران هورامی و در قید حیات هستند و در زبان غیرادبی به‌ویژه محاوره‌های‌شان جنس دستوری وجود دارد؛ اما در اشعارشان دیده نمی‌شود. در نمونه‌های بالا «bawaŋI = آغوش» مؤنث است و باید صفت آن یعنی «garmət» به‌صورت «garmat = گرم تو» می‌آمد. «baŋt = بخت» مؤنث است و باید به‌صورت «baŋta» می‌آمد، صفت آن هم باید «bara = بد» می‌بود نه «bar». «faraŋ = شادی، نشاط» و «saŋvat = صلوات» مؤنث‌اند و باید به‌صورت «faraŋa» و «saŋvata/ saŋvata» به‌کار می‌رفتند. «ʔa.ɪa = مادر» مؤنث است و باید صفت آن «xamina = غمگین، ناراحت» می‌بود نه «xamin». اما هیچ کدام از این موارد رعایت نشده است، یعنی در واقع به‌صورت مذکر به‌کار رفته‌اند. دقت در شیوه بازتاب جنس دستوری غیرهورام‌هایی (کسانی که زبان مادری‌شان فاقد جنس دستوری است) که هورامی یاد گرفته‌اند، به‌خوبی نشان می‌دهد که در اثر تداخل زبان مادری‌شان عموماً جنس دستوری اسم‌های مؤنث را رعایت نمی‌کنند؛ یعنی بر پایه زبان مادری خود آن‌ها را به‌کار می‌برند. از دیدگاه یک هورام این بدان معناست که آن‌ها همه اسم‌های مؤنث را به‌صورت مذکر به‌کار می‌برند. این موضوع دقیقاً در ادبیات گورانی صادق است؛ به این معنا که از دیدگاه هورام‌ها همه اسم‌های مؤنث به‌صورت مذکر به‌کار می‌روند نه اینکه فاقد جنس دستوری باشند. افزون بر این، یکی دیگر از دلایل این کار می‌تواند این باشد که زبان مادری برخی از شاعران گورانی در واقع گورانی نبوده است؛ اما به‌دلیل آنکه گورانی زبان ادبی، درباری و رسمی بوده و لذا منزلت اجتماعی بالایی داشته است، به آن شعر سروده‌اند. یک دلیل دیگر می‌تواند این باشد که هر کدام از شاعرانی که به گورانی شعر سروده‌اند، معمولاً بر اساس گویش گورانی خود سروده‌اند و ممکن است در گویششان جنس دستوری وجود نداشته باشد. دلیل دیگر این است که در اسم بیشتر شاعران واژه «اورامی/ هورامی» وجود دارد: بابا قیصر اورامی، بابا سرنج اورامی، بابا گرچک هورامی، دایه تبریز اورامی، پیرشهریار اورامی، صیدی هورامی و غیره (صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱۹۷). حال اگر گورانی شامل لکی، لری، فیلی و کلهری است، چرا در هیچ جایی چه به‌طور مستقیم و چه غیرمستقیم

ردپایی وجود ندارد که بتوان به این نکته پی برد؟ چرا به جای «هورامی» در نام این سراینندگان لکی، لری، فیلی و کلهری نیامده است؟

طبق گفته لیزنبرگ (1992) گونه‌هایی را که نگارنده بخشی از گورانی می‌داند از جمله لکی و لری، فاقد ادبیات مکتوب بوده‌اند. پیش‌تر هم گفته شد که این‌ها گونه‌های مجزا و مستقلی هم از کردی و هم از گورانی‌اند. تاکنون، هیچ صاحب‌نظری چه به‌طور مستقیم و چه غیرمستقیم این گونه‌ها را بخشی از زبان گورانی و نیز کردی ندانسته و ادعا نکرده است که در پیدایش و تکوین ادبیات گورانی سهیم بوده‌اند. آنچه عموماً بر آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که گورانی زبانی مستقل و مجزا از کردی است، ادبیات گورانی فقط مبتنی بر زبان گورانی است که کهن‌ترین گونه آن و گونه‌ای که به بهترین شکل حفظ شده باشد، هورامی است و همواره از گورانی به معنای هورامی یاد شده است. بر این اساس، چگونه می‌توان این گونه‌ها را به‌منزله اجزای تشکیل‌دهنده زبان و ادبیات گورانی قلمداد کرد و مدعی شد که منظور از گورانی، تنها هورامی نیست؟

با دقت در جدول واژه‌هایی که چمن‌آرا (۱۳۹۰: ۱۲۹) نگارنده آورده است (ص ۱۲۹) و نیز جدول (۱) این مقاله، به‌خوبی می‌توان پی برد که گورانی همان هورامی است و هیچ ارتباطی به لکی، لری، فیلی و کلهری ندارد؛ زیرا در بیشتر موارد (حتی می‌توان گفت در همه موارد)، فقط واژه‌های مربوط به عناصر بسیار معمول و همگانی در هورامی با واژه‌های گورانی تشابه واجی دارند و همزاد هستند. واژه‌های هیچ‌کدام از گونه‌های دیگر به اندازه هورامی با واژه‌های به‌کار رفته در متون گورانی شبیه و حتی یکسان نیستند. افزون بر این، نگاهی به واژه‌های طبقه بسته^{۲۴} مانند ضمائر، حروف اضافه، حروف ربط، حروف تعریف و غیره (Crystal, 2003: 77, 326) به‌کاررفته در متون ادبی گورانی مانند (fani=با/ همراه؛ /pare/ paj= برای؛ dzɔ= از، در؛ na/-na= در، از؛ fanaɟ= از او؛ v/wanaɟ= به او؛ aka^{۲۵}= حرف تعریف معین؛ eɪ= او (نزدیک)؛ این در برابر aɪ= او (دور)؛ آن؛ we= خود؛ .../t/ɟ= خودم/ت/ش ...) نشان می‌دهد تنها گونه زبانی که امروزه این واژه‌ها دقیقاً به همان صورت در آن به‌کار می‌روند، هورامی است. در هیچ کدام از گونه‌های دیگر (لکی، کلهری، لری و فیلی) این واژه‌ها یافت نمی‌شوند. هیچ کدام از گویشوران گونه‌هایی که نگارنده آن‌ها را بخشی از گورانی می‌داند به اندازه گویشوران هورام نمی‌توانند متون ادب گورانی را به‌راحتی

بخوانند و درک کنند. آنچه در زمینه همانند بودن یا نبودن گورانی و هورامی مهم است، دو چیز است: الف) اشتراک واژه‌های بنیادی، ب) اصول ساخت دستوری. هیچ کدام از گونه‌هایی که نگارنده آن‌ها را در کنار هورامی بخشی از زبان گورانی می‌داند، به اندازه هورامی در این دو حوزه با گورانی شباهت و حتی یکسانی ندارند. شباهت گونه‌هایی که او آن‌ها را به اشتباه گورانی می‌داند، به دلیل قرض‌گیری‌های واژگانی گسترده و نیز دستوری (عمدتاً ساخت‌واژی) است که این گونه‌ها از گورانی داشته‌اند؛ یعنی این گونه‌ها در طول مدتی که گورانی زبان درباری، ادبی و رسمی بوده است از آن تأثیر پذیرفته‌اند، همانگونه که لیزنبرگ (، 13: 1992) اشاره می‌کند.

در پایان باید گفت که چمن‌آرا گورانی را در بُعد زبانی از یک طرف هم گسترش داده؛ یعنی گونه‌هایی زبانی را گورانی دانسته است که اساساً گورانی نیستند، هم تحدید کرده؛ به این معنا که زبانی مستقل را کردی دانسته است.

۷. نتیجه

بررسی دیدگاه صاحب‌نظران، شواهد زبان‌شناختی، ادبی و مشاهدات و شم زبانی نگارنده در باب ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی با تمرکز بر نقد برخی دیدگاه‌ها در این زمینه نشان داد که گورانی و هورامی دو دال دارای یک مدلول زبان‌شناختی واحد، مستقل و متمایز از کردی‌اند. خلاف تصور عامه، گورانی یا هورامی گونه‌ای کردی نیست؛ بلکه زبانی مستقل و مجزا متعلق به شاخه غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی است که خود دارای گویش‌هایی از جمله هورامی (مهم‌ترین گونه)، زازایی، باجلانی و خود گورانی است. ادبیات کهن و غنی‌ای هم که به این زبان وجود دارد، چنین جایگاهی دارد. اساساً ادبیات کردی در مقایسه با ادبیات گورانی/هورامی پیشینه چندان ندارد و برخی گونه‌ها از جمله لکی و لری فاقد ادبیات مکتوب بوده‌اند. آنچه سبب شده است گورانی/هورامی گونه‌ای کردی تلقی شود، صرفاً سکونت زبان‌وران این دو گونه در منطقه جغرافیایی خاصی، اختلاط آن‌ها و تشابهات زبانی بین آن‌ها، به‌ویژه واژگانی و ساخت‌واژی، ناشی از تأثیر گورانی/هورامی بر کردی است که تا نیمه دوم قرن نوزدهم زبان رسمی، ادبی و درباری به‌اصطلاح کردستان بوده است. شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرای کردی در دهه‌های اخیر مبتنی بر مفهوم «دولت - ملت»

و به تبع آن «یک ملت - یک زبان» نیز مزید بر علت بوده است که به همگونی زبانی بیشتر گوران‌ها/هورام‌ها منجر شده و مانع خودآگاهی زبانی آن‌ها شده است.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. ماچ: می‌گوید/ماچو: می‌گویم
2. Akupov
3. Oranskij
4. Minorsky
5. O' Shea
6. Mackenzie
7. Paul
8. Windfuhr
۹. نگارنده زبان‌ور بومی گورانی/هورامی است، بر کردی مسلط است و در میان زبان‌وران این گونه‌ها به سر می‌برد.
10. Leezenberg
11. www.unesco.org/languages-atlas/
12. cognate
13. Arlotto
۱۴. از خانم‌ها: زهرا اسماعیلی‌متین (گوشور لکی ترکاشوندی)، سیده سحر جاوید (گوشور لری کهگیلویه‌ای و بویراحمدی) و آقایان: پارسا بامشادی (گوشور گورانی همگون‌شده (کلهری))، اسماعیل کوگانی (گوشور لری خرم‌آبادی)، وحید حیدری (گوشور کلهری)، کامران رحیمی (گوشور فیلی) که معادل این واژه‌ها را در اختیار بنده قرار دادند، بسیار سپاسگزارم.
۱۵. منظور آن گونه زبانی است که پس از سال ۱۸۶۷ و به‌ویژه ۱۹۱۹، تحت تأثیر گونه‌های مختلف کردی (در اینجا کلهری) جای خود را به آن‌ها داده؛ اما زبان‌وران آن هنوز بر اساس هویت قومی خود (گورانی/هورامی) آن را همان گورانی/هورامی پیش از سال‌های یادشده می‌دانند (بخش ۳).
۱۶. نخستین واژه‌های این ستون مربوط به لری کهگیلویه‌ای و بویراحمدی و دومین واژه‌ها مربوط به لری خرم‌آبادی است.
۱۷. از اینجا به بعد، هر جا از اصطلاح «گورانی» یا «هورامی» استفاده شده باشد، منظور همان «گورانی/هورامی» است.

۱۸. نگارنده در این خصوص با بامشادی صحبت کرده است. وی اظهار داشت که منظورش از گورانی زبانی است که هم اکنون ایل گوران (به تعبیر وی) به آن صحبت می‌کند. این گفته وی می‌تواند تأییدی بر درستی ادعاهای نگارنده این سطور باشد.

19. Joice Blau

۲۰. از آقای عبدالله حبیبی که این منبع را در اختیار بنده قرار دادند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

۲۱. اشعار با الفبای آوانویسی بین‌المللی (IPA) آوانگاری شده‌اند.

۲۲. عنوان شعر

۲۳. نام شاعر

24. closed class

۲۵. از گورانی وارد کردی شده است (مکنزی، ۱۹۶۱ ب: ۸۵)

۹. منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۴). «قوم گوران». ترجمه ماریا آیوازیان. *نشریه علوم انسانی ایران‌شناخت*. ش ۱. صص ۳۱-۶۳.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۴). *دانشنامه سیاسی فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*. تهران: مروارید.
- آکوپف (هاکوپیان)، گ. ب. و م. ا. حصارف (۱۳۷۶). *گردان گوران و مسئله کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیان تا کنفرانس لوزان)*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.
- اُرانسکی، ای. م. (۱۳۷۹). *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- اُرانسکی، ای. م. (۱۳۸۶). *زبان‌های ایرانی*. ترجمه علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
- امینی، امیر (۱۳۷۹). *تحقیقی پیرامون زبان کردی (دستور زبان کردی- فارسی) و برابری لغات کردی، انگلیسی، عبری و فارسی*. تهران: مهارت.
- بامشادی، پارسا و جواد بامشادی (۱۳۹۳). «مقایسهٔ پسوندها و پیشوندهای تصریفی فعل

- در کردی گورانی و فارسی معیار، «زبان و زبان‌شناسی» د ۱۰.۱ ش ۱. صص ۱۰۱-۱۲۰.
- بامشادی، پارسا و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی معنایی سه حرف اضافه‌ی ta, wal و ara در کردی گورانی از دیدگاه شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۴ (پیاپی ۳۲). صص ۵۹-۸۰.
- بامشادی، پارسا و همکاران (۱۳۹۶). «معناکاوی دو حرف اضافه‌ی la و wa در کردی گورانی: رویکردی شناختی». *پژوهش‌های زبانی*. س ۸. ش ۱. صص ۲۱-۴۰.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۶). «ساخت ملکی در کردی گورانی: رویکردی رده‌شناختی». *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*. د ۲. ش ۱ (پیاپی ۳). صص ۱-۲۲.
- بامشادی، پارسا و مهین نازمیردهقان (۱۳۹۴). «رده‌شناسی برهم‌نهی و جهت فعل در کردی گورانی». *پژوهش‌های زبانی*. س ۶. ش ۲. صص ۱-۲۰.
- بامشادی، جواد (۱۳۹۲). «واژه‌بست‌های ضمیری در زبان گورانی». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی*. به کوشش محمد راسخ‌مهند. صص ۲۶۹-۲۹۱. تهران: نشر نویسه‌پارسی.
- بدلیسی، امیر شرف‌خان (۱۳۷۳). *شرف‌نامه یا تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی. تهران: حدیث.
- تابانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). *وحدت قومی کرد و ماد، منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان*. تهران: گستره.
- چمن‌آرا، بهروز (۱۳۹۰). «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه‌ی کردی». *جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*. ش ۱۷۲. صص ۱۱۹-۱۴۹.
- خورشید، فوادحمه (۱۳۸۹). *زبان کردی و پراکنندگی جغرافیایی لهجه‌های آن*. ترجمه سعید خضری و جعفر خضری. تهران: پانیزد.
- دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۹). *ارکتیو در زبان کردی: کرمانجی (بادینی)، سورانی و هورامی*. تهران: نشر داستان.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». *ادب-*

پژوهی، ش ۵، صص ۹۱-۱۲۸.

- _____ (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد اول و دوم)*. تهران: سمت.
- رُخزادی، علی (۱۳۹۰). *آواشناسی و دستور زبان کُردی*. سنندج: کردستان.
- زکی‌بیگ، محمدمین (۱۳۸۸). *زبده تاریخ کرد و کردستان*. ج ۱. ترجمه یدالله روشن-اردلان. تهران: توس.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۹۴). *جنس دستوری در زبان هورامی*. مریوان: نئوین.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱ و ۲. تهران: سوره مهر.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: آتیه.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۸). *میانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*. تهران: دانشگاه تهران.
- کاردوخی، محمدمین (۱۳۸۱). *دیوان صیدی هورامی*. سنندج: انتشارات کردستان.
- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو و سید مهدی سجادی (۱۳۹۲). «ساخت هجا در زبان هورامی (گویش هورامان تخت)». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. ش ۲، صص ۵۷-۷۸.
- مدرس، ملاً عبدالکریم (۱۳۸۶). *دیوان مولوی: گردآوری، تحقیق و شرح (به کردی)*. سنندج: انتشارات کردستان.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مردوخ، محمد (۱۳۹۵). *تاریخ کرد و کردستان و توابع*. سنندج: شوان.

References:

- Akupov (Hacoupian), G. B. & Hesarov, M. A. (1997). *The Goran Kurds and the Problem of Kurds in Turkey (from Kamalyan Movement to Lausanne Conference)*. Translated by Syrus Izadi. Tehran: Hirmand. [In Persian].

- Amini, A. (2000). *A Research on Kurdish Language (Kurdish- Persian Grammar) and the Comparison of Kurdish, English, Hebrew, and Persian*. Tehran: Maharat. [In Persian].
- Arlotto, A. (1994). *An Introduction to Historical Linguistics*. Translated by Yahya Modarresi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Asatrian, G. S. (1995). "The Goran". Translated by Maria Ayvazean. *Humanities Journal of Iranshenakht*. No. 1. Pp: 149-170. [In Persian].
- Asatrian, G. S. (2009). "Prolegomena to the study of the Kurds". *Iran and the Caucasus*. 13.1. Pp: 1-57.
- Ashouri, D. (1994). *An Encyclopaedia of Politics (the Dictionary of Political Terms and Schools)*. Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Bamshadi, J. (2012). "Pronominal clitics in the gorani language". *1st National Conference of the Clitics in Iranian Languages, Collected by Mohammad Rasekh-Mahand*. Pp: 269-291. Tehran: Neveeseh Parsi Publication. [In Persian].
- Bamshadi, P. & Ansarian, Sh. (2017). "Possessive construction in Gurani Kurdish: A typological approach". *Iranian Languages Linguistics*. Vol. 2. No. 1 (Tome 3). Pp: 1-22. [In Persian].
- Bamshadi, P. & Bamshadi, J. (2013). "A comparative analysis of inflectional suffixes and prefixes of the verbs in Gurani Kurdish and standard Persian". *Language and Linguistics*. Vol. 10. No. 1. Pp: 101-120. [In Persian].
- Bamshadi, P. & Mierdehghan, M. (2015). "Typology of diathesis and voice in Kurdish". *Language Researches*. Vol. 6. No. 2. Pp: 1-20. [In Persian].
- Bamshadi, P. et. al. (2015). "Semantic analysis of prepositions wæ1, ta & æra in Gurani Kurdish within the cognitive perspective". *Language Related Research*. Vol. 7. No. 4 (Tome 32). Pp: 59-80. [In Persian].

- Bamshadi, P. et. al. (2016). "Semantic analysis of prepositions Læ and Wæ in Gurani Kurdish: A cognitive approach". *Language Researches*. Vol. 8. No. 1. Pp: 21-40. [In Persian].
- Bedlisi, A. (1994). *Sharafname or the Detailed History of Kurdistan, with the Introduction and Inclusions of Mohammad Abbasi*. Tehran: Hadis. [In Persian].
- Chamanara, B. (2011). "An introduction to Kurdish epic and heroic literature based on Kurdish Shahname". *Language Related Research (former Letters and Humanities)*. No. 172. Pp: 119-149. [In Persian].
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Dabir-Moghaddam, M. (2008). "Language, dialect, accent and variety: their use in the writings of Iranian and Non-Iranian scholars". *Adabpazhuhi*. No. 5. Pp: 91-128. [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages (Volumes 1 & 2)*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Daneshpazhouh, F. (2010). *Ergative in the Kurdish Language: Kormanji (Badini), Sorani, and Hawrami*. Tehran: Dastan Publication. [In Persian].
- Edmonds, C. G. (1957). *Kurds, Turks and Arabs*. London: OUP.
- Gunter, Michael M. (2004). *Historical Dictionary of the Kurds*. Lanham: Scarecrow press, Inc.
- Kambuzia, A. & Sadjadi, M. (2013). "The syllable structure in the Hawrami language (Takhti Dialect). *Western Iranian Languages and Dialects*. No. 2. Pp: 57-75. [In Persian].
- Kardokhi, M. (2002). *Divan/ the Complete Works of Hawrami Saydi*. Sanandaj: Kurdistan Publication.
- Khorshid, F. (2010). *Kurdish Language and Geographical Distribution of its Dialects*. Translated by Sa'id & Ja'far Khezri. Tehran: Paniz. [In Persian].

- Leezenberg, M. (1992). "Gorani Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestige Borrowing?". Conference on *Bilingualism in the Iranian World*. Germany. pp. 1-20.
- Mackenzie, D. N. (1961a). *Kurdish Dialect Studies I*. London: Oxford University Press.
- Mackenzie, D. N. (1961b). "The Origins of Kurdish". *Transactions of the Philological Society*. pp. 68-86.
- Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawrāmān – ī Luhōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. KØbenhavn.
- Mackenzie, D. N. (2002). *Gurāni(online)*. Retrieved from: Encyclopedia Iranica. Available at: [http:// www.iranica.com/articles/gurani](http://www.iranica.com/articles/gurani).
- Mahmudweyssi, P.; Denise Bailey, Ludwig Paul & Geoffrey Haig (2011). *The Gorani Language of Gawrajū, a Village of West Iran: Texts, Grammar, and Lexicon*. Volkswagenstiftung.
- Mardoukh, M. (2016). *The History of Kurd and Kurdistan and the Suburbs*. Sanandaj: Shwan.
- Minorsky, V. (1943). "The Gūrān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies. Xi. Part 1*. Pp: 75-103.
- Modarres, M. (2007). *Divan/ the Complete Works of Mawlavi: Compilation, Investigation, and Description (in Kurdish)*. Sanadaj: Kurdistan Publication. [In Persian].
- Modarresi, Y. (2012). *An Introduction to Sociolinguistics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- O'Shea, Maria T. (2004). *Trapped Between the Map and Reality: Geography and Perceptions of Kurdistan*. New York: Routledge.
- Oranskij, I. M. (2000). *An Introduction of Iranian Philology*. Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Payam. [In Persian].

- Oranskij, I. M. (2007). *Iranian Languages*. Translated by Ali Ashraf Sadeghi. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Paul, L. (2003). "Th Positin of Baluchi among Western Iranian Languaes: The verbal stem». In C. J ani, & A. Kon(Eds., *The Baluch and Their Neighbours: Ethnic and Liguistic Contact in Baluchitan in Historical and Modern Times*(p. 61-71), Reichert Verlag Wiesbaden.
- Paul. L. (1998). "The positin of Zaaki among West Iranian languages». *Proceeding of the 3^d European Conferene on Iranin Studies(held in Cambridge, 11th to 15th septembr 995)*. art I .Old and Middle Iranian Studies. hg. N. Sims- Williams, Wiesbaden. S. 163-176.
- Rokhzadi, A. (2011). *Kurdish Phonetics & Grammar*. Sanandaj: Kurdistan. [In Persian].
- Sadjadi, M. (2015). *Grammatical Gender in the Hawrami Language*. Marivan: Avin.
- Safavi, K. (2011). *From Linguistics to Literature (Volumes 1 & 2)*. Tehran: Sooreye Mehr Publication. [In Persian].
- Safizade, S. (1999). *The History of Kurd and Kurdistan*. Tehran: Ateye.
- Tabani, H. (2001). *Ethnic Unity of Kurd and Mede, the Origin, Race, and civilization History of Kurdistan*. Tehran: Gostare. [In Persian].
- Tabibi, H. (2009). *Sociological and Anthropological Foundations of Clans and Tribes*. Tehran: University of Tehran.
- Windfuhr, G. (2009). *Th Iranin Languages*. ew York: Routledge.
- www.unesco.org/languages-atlas/
- Zakibayg, M. (2009). *The anthology of Kurd and Kurdistan history*. Translated by Yadollah Roshan-Ardalan. Tehran: Toos. [In Persian].